

Research Article

Rhetorical subtleties of style and conditions in the Holy Quran A case study of the claim "this, if and when

Hamdolah Jafarpour¹, Ali Rezaei Kohanmoei^{2*}, Mohamadali Rabipour³

Abstract

Conditions of condition in terms of causality include causation and stopping each other that the verb condition and the answer and conditional devices are its basic elements. The present article tries to reveal the rhetorical subtleties of "this, if, then" in the applications of the Qur'an. Therefore, the rhetorical subtleties of "if" in terms of certainty and "it" in terms of doubt and probability, as well as "if" which is the refusal of the answer to the condition, have been studied, and sometimes "it" is interpreted with certainty and sometimes it is used in impossible matters. Likewise, "Lu" is mentioned in the Qur'an in the form of refusal and non-refusal, and "Aza", which is in the future tense, is sometimes the conditional verb in destiny and is used in the definite matters. This article, by quoting verses from the Qur'an using a descriptive-analytical method, reveals the subtleties of rhetoric in conditional sentences that help to understand the text of the Qur'an.

Keywords: Holy Quran, Rhetoric, Etiquette, Condition Style, Rare Occurrence, Definite Occurrence, Restriction, Condition Cancellation

1. Doctoral student of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Khoi branch, Khoi, Iran
2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Khoi Branch, Khoi, Iran
3. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran

Correspondence Author: Ali Rezaei Kohanmoei

Email: alirk1353@iaukhoy.ac.ir

DOI: 10.30495/QSF.2022.1933669.2582

Receive Date: 20.06.2021

Accept Date: 30.07.2021

ظرائف بلاغی سبک و اسالیب شرط در قرآن کریم بررسی موردی أداة «إِنْ، لَوْ و إِذَا»

حمدالله جعفرپور^۱، علی رضائی کهنموئی^{۲*}، محمدعلی ربی پور^۳

چکیده

اسالیب شرط از نظر معنا در بر دارنده سببیت و توقف یکی بر دیگری می باشد که فعل شرط و جواب و ادوات شرط ارکان اساسی آن است در بحث جملات شرطی و انواع ادوات متفاوت و هم چنین چرائی کاربرد نوع خاصی از افعال، اهمیت خاصی به چشم می خورد در مقاله حاضر تلاش بر این است ظرائف بلاغی «إِنْ، لَوْ و إِذَا» را در کاربردهای قرآن آشکار نماییم. بنابراین ظرائف بلاغی «إِذَا» از جهت حتمیت و «إِنْ» از جهت شک و احتمال و نیز «لَوْ» که امتناع وقوع جواب شرط است، مطالعه شده است و گاهی از «ان» تعبیر به قطعیت می شود و گاه در امور محال بکار می رود همین طور «لَوْ» به صورت امتناعی و غیرامتناعی در قرآن آمده است و «إِذَا» که ظرف زمان آینده است گاه فعل شرط آن در تقدیر می باشد و در امور قطعی الوقوع بکار می رود. این مقاله با استناد به آیات قرآن با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی ظرائف بلاغی را در جملات شرطی که به فهمیدن متن قرآن کمک می کند آشکار می سازد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، بلاغت، أدوات، اسلوب شرط، نادرالوقوع، قطعی الوقوع، تقييد، انتفاء شرط

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، خوی، ایران

۲. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، خوی، ایران

۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

ایمیل: alirk1353@iaukhoy.ac.ir

نویسنده مسئول: علی رضائی کهنموئی

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مباحث مهم در علم بلاغت مبحث جملات شرطیه است که برای بیان آن از ادوات خاصی استفاده می‌شود که جازم دو فعل بوده، و جمله دوم اغلب معلول یا مسبب و متوقف بر جمله شرط می‌باشد. قرن‌های طولانی بلاغت متمرکز بر نظریه‌ها و اصول بوده و تنها به آوردن شاهد و مثال اهمیت داده بود. محققان امروزی هم با روی آوردن به سبک و اسلوب بیان و نظریه‌ای که در قرون اول ظهور کرد، تحقیقاتی انجام دادند. بدون شک قرآن کریم سبکی از کلام است که چنین کلامی پیش از آن سابقه ندارد، چرا که تأثیر سحرانگیز بیان و کمال اعجازی آن همواره بی‌نظیر است. و به سبب آن از بیان و نظم بشری ممتاز گشته که راز اعجاز آن می‌باشد، اسالیب شرط و ادوات شرط شریطی دارد که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود؛ هم‌چنین تعدادی از ادوات شرط دارای معانی و مشخصاتی هستند که به برخی از آنها کمتر اشاره شده است که اینجا بدان اشاره می‌شود نیز فعل شرط و جواب و معنا و ظرائفی که در جایگاه استفاده از آن‌ها در این‌گونه جملات وجود دارد. ضرورت و اهمیت بحث از آن‌جایی است که در برخی از اسالیب قرآن به چشم می‌خورد چنان‌که بسامد اسالیب شرط با ۱۸۹۲ مورد کاربرد در قرآن کریم

۱

تقریباً ۳ آیات را شامل بوده و بیش از سایر موارد در قرآن کریم بکار رفته است. لذا با توجه به کثرت جملات شرطی در قرآن توجه محققان متون قرآنی از مفسران و سایرین را به خود معطوف کرده است. در این میان می‌توان به تحریر التنویر ابن عاشور، تفسیر طبری، تلخیص البیان فی مجازات القرآن شریف رضی، الکشاف زمخشری، المحرر الوجیز ابن عطیة اندلسی، مجمع البیان طبرسی، تفسیر جوامع الجامع طبرسی، التفسیر الکبیر فخررازی، تفسیر الجامع لاحکام القرآن از محمد بن احمد انصاری قرطبی تفسیر عبدالله بن احمد نسفی به نام مدارک التنزیل و حقائق التاویل؛ روح المعانی آلوسی، تفسیر روح البیان اسماعیل حقی تفسیر ارشاد العقل السلیم ابوالسعود محمد عمادی اشاره نمود. اما در این منابع به طور مستقل پیرامون اسالیب شرط و دلایل کاربرد نوع خاصی از ادوات و افعال سخن به میان نیامده است در عصر حاضر نیز کتاب یا منبع مستقلی که به صورت طبقه‌بندی شده به اسلوب شرط پردازد مطلب چندانی به چشم نمی‌خورد تنها چند مقاله با موضوعات مشابه تحت عنوان بررسی ساختار نحوی حرف «لو» و کاربرد آن در قرآن کریم، مقاله آقای سید محمد قتالی و مرتضی قائمی که به بررسی «لو» از منظر نحوی پرداخته‌اند و مقاله دیگر تحت عنوان «لولا فی القرآن المجید و اللغه، حقیقتها و دورها الوظيفی» مقاله خانم ناهید قادر و آقای محمدابراهیم است که به بررسی «لولا» از منظر بلاغی پرداخته‌اند. و در کتاب‌های معتبر بلاغی و نحوی هم شاهد مثال‌هایی وجود دارد (نک. جواهر البلاغه، مختصر المعانی، المطول، شرح ابن عقیل) ولی در خصوص ظرائف بلاغی اسالیب شرط در قرآن و دلایل کاربرد نوعی خاص از این ادوات و یا کاربرد نوع افعال شرط، کمتر پژوهش مستقلی صورت گرفته است، در مباحث بلاغی این نوع جملات و ظرائف بلاغی آنها اهمیت خاصی وجود دارد زیرا نکاتی مبهم و لطیف در ورای جملات شرط و ادوات آنها وجود دارد که برای فهم آن باید به معانی ظریف و باطنی آنها توجه نمود بنابراین، به لحاظ نوآوری در این مقاله سعی شده با استناد به قرآن کریم به نکات ظریف بلاغی اسالیب شرط به

صورت موردی با ادات شرط «ان، اذا و لو» پرداخته شود. لازم به ذکر است که «إن» با ۶۷۴ بار بالاترین کاربرد در جملات شرطی قرآن را دارد و پس از آن «إذا» با ۳۷۰ مورد و «لو» با ۱۷۲ مورد در ردیف بعدی است. نیز چند پایان‌نامه با عنوان‌های زیر دریافت شد. پایان‌نامه تعبیر جملات شرطی در قرآن بر پایه ادات شرط، فاطمه نجات، تحت راهنمایی دکتر غلامرضا دین محمدی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران: ۱۳۸۳ نگارنده، در پی پاسخ به این سؤال است که آیا جملات شرط، تعابیر یکسان یا متفاوتی دارند؟ آیا می‌توان بر پایه ادات، جملات شرطی را تعبیر نمود؟ وی می‌گوید در زبان عربی به علت تعداد بالای ادات شرط، تعابیر و مفاهیم متعددی برای شرط وجود دارد. پایان‌نامه بررسی نحوی جملات شرطی قرآن کریم مریم آقاجانی، تحت راهنمایی دکتر امیرحسین رسولی‌نیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کاشان، بنابراین هدف تحقیق حاضر بیان فنون و ظرائف بلاغی اسالیب شرط و ادات مورد نظر در مورد آیات بررسی شده می‌باشد هم‌چنین شرح معانی بلاغی ادات شرط و آنچه از اسرار بلاغی در آیات وجود دارد می‌باشد.

پیشینه تحقیق

- ۱- اظهار و بیان برخی از اسرار بلاغی و نکات ظریف که در اسالیب شرط قرآن کریم وجود دارد.
 - ۲- تبیین تأثیر ادات شرط و گونه‌گونی اسالیب شرط در فهم و تفسیر آیات.
- گسترده‌گی شرط و ادات آن در قرآن کریم اهمیت موضوع را نشان می‌دهد که لازم است به منابع معتبر دسترسی داشته و بر آنها اشرافیت داشت و تبیین اینکه معانی که این اسلوب بیان می‌کند چیست؟

اسالیب شرط با کاربرد «إن، إذا و لو»

تعریف شرط

شرط آن است که چیزی به جهت وقوع غیر خود واقع شود (المبرد، به نقل از السامرائی: ۲۰۰۷) به طوری که اگر اولی اتفاق بیفتد دومی هم واقع می‌شود مانند «فَإِنْ قَاتَلْتُمْ فَاقْتُلُوهُمْ» (بقره: ۱۹۱). این معنا در شرط اصل است اما گاهی دومی معلول اولی نبوده و متوقف بر آن نیست (السامرائی: ۲۰۰۷) مانند: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۲) در هر حالی کافران را دوست ندارد؛ یا مانند آیه ۱۰۴ سوره یونس: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» که غیر خدا را نمی‌پرستد چه آنها شک کنند و چه ایمان بیاورند؛ یا آیه ۲۷ سوره نساء: «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» و خدا به همه اعمال آگاه است چه خیر و چه شر باشد. پس نتیجه اینکه جزای شرط دو نوع است؛ یا متوقف بر شرط است و یا چنین نیست (رک، الصبان الشافعی: ۲۰۰۸)

از طرف دیگر گاهی شرط وقوعش ممکن است گاه محال است. مانند آیه ۶۱ سوره زخرف: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَدَّ فَاْنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ» که فرزند داشتن خدا را از محالات می‌داند.

نیز شرط و جزاء گاهی صرفاً دلالت بر قرین بودن یکی با دیگری دارد، مانند: «وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» (کهف: ۵۷) که دعوت به هدایت سبب گمراهی و منجر به آن نمی‌شود.

فعل شرط

فعل شرط می‌تواند مضارع باشد؛ «إِنْ يَشَأْ يَذْهَبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» (ابراهیم: ۱۹) یا ماضی باشد، (وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا)

باید گفت فعل شرط ماضی، معنای آینده می‌دهد، نکته بلاغی که در این چنین کاربردی به چشم می‌خورد امر غیر یقین به منزله یقین و امری که واقع نشده به منزله امر محقق قرار داده می‌شود، در این صورت به جای مضارع، ماضی آورده می‌شود. (رک، سامرایی: ۲۰۰۷)

با استفاده از أدات شرط، قطعی یا غیرقطعی بودن شرط معلوم می‌شود، آنچه از دلالت ادوات شرط حاصل می‌شود، «ذا» و «لو» اغلب معنای قطعیت داشته و «ان» غالباً در معنای مشکوک و غیرقطعی است. نیز «ان» و «ذا» به زمان آینده و «لو» به ماضی دلالت دارد پس می‌توان گفت مفهوم جملات شرطی با متفاوت شدن ادوات شرط فرق می‌کند. وقتی می‌گوئیم «ان اکرمتنی» در ابتدا شک داریم که مخاطب از ما اکرام می‌کند؟ ولی اگر بگوییم: «لو اکرمنی» یعنی اکرام واقع نشده است. کمتر اتفاق می‌افتد که بر حال یا مستقبل دلالت کند. (رک. ابن یعیش، چ دوم، بخش هشتم: ۱۵۵)

بلاغی‌ها بیان کرده‌اند (ان و اذا) هر دو به آینده دلالت دارند. (شروح التلخیص: ۳۸/۲ و جواهر البلاغۃ: ۱۴۱). به این معنا که در این دو «فعل شرط باید به مفهوم آینده باشد خواه لفظ ساخت ماضی داشته باشند یا مضارع. (الکشاف: ۵۴۶/۱).

تفاوتی که این دو أدات دارند؛ وقتی «ان» به کار می‌رود که واقع شدن عملی در آینده با قطع و یقین نباشد؛ از این رو «ان» در حالات و حوادثی که کم اتفاق می‌افتد، بسیار کاربرد دارد و واجب است در کنار آن فعل مضارع بیاید؛ چون احتمال شک در وقوع آن هست. (جواهر البلاغۃ: ۲۹۷) ولی شک و احتمال در کلام خدای متعال واقع نمی‌شود؛ چرا که به حقائق اشیاء علم و آگاهی دارد، شک و تردید در حق او از محالات است، ولی به عنوان حکایتی در مورد کسی یا به نوعی از تأویل واقع می‌شود. پس آوردن «ان» در قرآن به این معنی نیست که نعوذ الله خداوند تردید دارد بلکه سخن از یک گزاره شرطی است که ممکن است واقع شود یا نشود هر چند خداوند وقوع یا عدم وقوعش را می‌داند. (عروس الأفراح: ۳۸/۲)

مانند: (فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ...) (الأعراف: ۱۳۱). در این آیه فرارسیدن نیکی از خدای متعال «حتمی است» زیرا مقصود از نیکی، مطلق نیکی هاست. (جواهر البلاغۃ: ۲۹۷) ضمناً ذکر حسنۃ با الف و لام و «إِذَا» و ذکر سیئۃ با «ان» و به صورت نکره، اشاره به این است که نعمت‌ها به طور فراوان به سراغ آنها می‌آمدند ولی ناراحتی‌ها بعضی مواقع. (تفسیر نمونه: ۱۵۲/۶) و این از الحسنۃ که معرف به «أل» جنس و مفید عمومیت است، فهمیده می‌شود. سپس «حسنۃ» همراه «ذا» و فعل ماضی بیان شده است. چون پدید آمدن بدی کم است و نکره آمدن «سئیۃ» به لحاظ بلاغی تقلیل را می‌رساند.

«لو» برای شرط در ماضی است؛ زمانی کاربرد دارد که به انتفاء شرط یقین داشته باشیم، پس انتفاء شرط، مستلزم انتفاء جزاء می‌باشد. یعنی اگر شرط محقق نشود جزاء هم به وقوع نخواهد پیوست. پس چون شرط به وقوع نپیوسته است وقوع جزاء هم منتفی می‌باشد. نیز دو جمله شرط و جواب در «لو»

فعل ماضی است. مانند: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲). پس تباهی زمین و آسمان ممتنع است. چون وجود خدایانی چند ممتنع است. و مانند: «وَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (انعام: ۱۴۹) اگر خدا می خواست همه شما را به اجبار هدایت می کرد. ولی هدایت اجباری بی ثمر است پس هدایت همگی شما منتفی است، چون خواست خداوند منتفی است. به لحاظ بلاغی گاه بر جوابش که مثبت است لام می آید. (رک. الانصاری: ۱۳۶۷) این لام مفهوم جمله را تأکید کرده در مواردی که قصد تأکید باشد، بکار می رود. (السامرائی: ۲۰۰۷) گاهی «لو» معنای تمنی دارد که برخی آن را غیر شرطیه می دانند. (لو أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُ» (رک. الانصاری: ج ۱، ۳۵۱)

می توان نتیجه گرفت «إِنْ» در معنایی بکار می رود که وقوعش احتمالی بوده و مشکوک است. و در امور نادر بکار می رود نیز در اموری که غیرممکن باشد و فرض های دیگر که گاهی کاربردش در مقام جزم به وقوع شرط از روی تجاهل می باشد، کاربرد دارد (مختصرالمعانی: ۶۰) یا در معنای عدم جزم و یقین مخاطب به وقوع شرط، در این صورت کلام براساس اعتقاد وی بیان می شود. یا اینکه به صورت تنزیل مخاطب عالم به منزله «جاهل». مثلاً وقتی کسی پدرش را می آزارد؛ به وی بگویی: «إِنْ كَانَ ابَاكَ فَلَآتُودِيَه» یا بیانگر توبیخ یا تغلیب می باشد.

بررسی نکات بلاغی «إِنْ»

این برای بیان احتمال وقوع و شک در حصول امری است مانند: «إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا» (مائده: ۶) گاه در امور محال بکار می رود، مانند: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكْدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» (زخرف: ۸۱) در مواردی «إِنْ» به معنای شک دلالت ندارد بلکه تعبیر آن قطعیت می باشد که عبارتند از:

۱- تجاهل: وقتی متکلم به وقوع شرط یقین دارد، ولی از روی تجاهل، این بکار می برد. مثلاً از برده ای می پرسند: آقایت در خانه است؟ او با این که می داند در خانه است، می گوید: «إِنْ كَانَ فِيهَا أَخْبِرَكَ». (تفتازانی: ۸۹)

۲- توبیخ: در مقام قطعیت به کار می رود تا مخاطب بر انجام دادن شرط، نکوهش شود. زمانی که وقوع شرط محال و ناممکن باشد. (همان: ۹۱) مانند: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكْدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ». (زخرف: ۸۱) که به قصد ساکت کردن طرف سخن، فرض می شود با این که فرزند نداشتن خدا حتمی است ولی به قصد سرزنش کردن، این آمده است.

۳- تغلیب: گاهی در مقام قطعیت به وقوع شرط، تا غیر متصّف به شرط بر متصّف به شرط غلبه داده شود. (تفتازانی: ۹۰) یعنی عده ای که اشتغال به امری ندارند بر عده ای که شامل آن امر می شوند، غلبه داده شود و همه، عنوان غیرشامل پیدا کنند. مانند: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ...» (بقره: ۲۳)

چون کسانی بودند که از روی عمد، حق را قبول نداشتند ولی عده ای حق را باور داشتند، با غلبه آنان که تردید نداشته اند بر کسانی که تردید داشته اند، گویی همه بدون تردید فرض شده اند.

۴- مخاطب آگاه را به منزله جاهل گرفتن: مانند این که به کسی که پدرش را آزار می دهد، گفته شود: «إِنْ كَانَ ابَاكَ فَلَآتُودِيَه». (تفتازانی: ۹۰)

۵- کنایه: گاهی «ان» را در معنای قطعیت به کار می‌برند تا سخن را به شیوه اعتقاد مخاطب که به وقوع شرط یقین ندارد، آورده باشند. مانند اینکه به کسی که ما را دروغگو می‌داند، بگوییم: ان صدقتُ فماذا تفعل؟ «ان» را بکار می‌بریم تا سخن خود را به طریق اعتقاد او بیاوریم. در این حالت کلام خود را به حالت تردید بیان کرده و به صورت استفهام تقریری با ان می‌آوریم، تا قصد خود را با کنایه به او بفهمانیم که آیا تو خجل خواهی شد. (همان: ۹۱) و یا مانند نمونه زیر: «إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا» (النساء: ۱۴۹)

پس از آنکه خداوند متعال به ستمدیده مجوز آشکار نمودن صدایش را در برابر ظلم ظالم می‌دهد در آیه کریمه می‌فرماید (لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا) (النساء: ۱۴۸).

چنین افرادی برای دفاع از خود در برابر ستمگر حق دارند اقدام به شکایت کرده و یا آشکارا از ستمگری‌ها مذمت نمایند تا حق خود را بگیرند. (تفسیر نمونه: ۴/۲۱۵) در این آیه به آنچه که سزاوارتر و افضل است مجوز صادر می‌کند یعنی: از روی طاعت و نیکی آشکار کنند. یا آنرا در نهان انجام دهند یا از ظلمی که در حقشان شده است، چشم‌پوشی کنند. پس عفو برای شما بهتر است. (شرح التلخیص: ۴۲/۲ و ۴۱) آیه با (ان) شرطی مقید شده و آن به مرتبط کردن وقوع جزاء بر حصول شرط در آینده دلالت دارد، که اینجا نظم قرآن کریم با تعبیر (ان) به چشم می‌خورد، یعنی اینکه آغاز کردن خیر و نهان کردن آن امری نادر الوقوع است، و آن فقط جهت تشویق در انجام امور خیر است، و اینکه فقط کسی بدان توفیق می‌یابد که خدا هدایتش کرده باشد و تعداد آنها اندک است. (عناية القاضی و كفاية الرازی: ۳۸۲/۳ و ۳۸۳).

از جمله نکات ظریفی که این کاربرد دارد؛ وجود فعل مضارع (تبدوا) و (تخفوه) و (تعفوا) و واژه (خیراً) و (سوء) است که به ساخت نکره آمده‌اند؛ در نتیجه مدح فعل را هر چند اندک باشد، می‌رساند. اِبداء خیر و نیکی، آشکار نمودن آن است، و عطف «او تخفوه» به جهت تحریک و تشویق بیشتر است تا گمان نشود که پاداش فقط مخصوص آشکار نمودن خیر و نیکی است. (حاشیة محی‌الدین: ۷۹/۲).

بیان این افعال در اسلوب شرط دارای نظم و هماهنگی با ساختاری است که در پی وقوع ظلم و ستم بر انسان می‌آید، در هر ساختاری جواب یکی است، و آن عفو خداوند است، که شنونده را هم به چشم‌پوشی و بخشیدن تشویق نماید و اسلوبی که به این ترتیب باشد به عفو تشویق می‌کند، ابن عاشور می‌گوید: «و آن تشویق ستمدیده به عفو است پس از آنکه به قدرت و پیروزی دست می‌یابد.» (ر.ک: تفسیر التحرير و التنویر: ۷/۶، البیضاوی بحاشیه‌زاده: ۷۹/۲)

ذکر این نعمت‌ها در جواب (لَا كُفْرَانَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاذْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) تقبیح یهود است که کافر عظمت نعمت شده و کنایه‌ای به آنها در مورد ترک آن است.

بنابراین قسم، لام و قد، فعل ماضی و مضارع مؤکد به نون ثقیله، همه این موارد بیانگر قدرت معانی است که آیه بیان می‌دارد، پس جمله شرطی به ساخت ماضی آمده است. تا محقق الوقوع بودن آن را بیان کند. (نک: الکشاف: ۵۷۶/۱) و نمونه دوم در کاربرد ان آیه‌ی زیر است:

(لَيْسَ بَسَطَتْ إِلَى يَدِكَ لِيَتَّقْتَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ) (مائده):

(۲۸)

سیاق سخن در مورد پسران حضرت آدم (ع) است؛ که یکی با دیگری دشمنی ورزید، او را از روی ستم و حسد کشت، وقتی قصد کشتن او را کرد؛ گفت: (لئن بسطت ...) یعنی من به خاطر عمل فاسدتر مقابله به مثل نخواهم کرد، بلکه صبر و بردباری خواهم کرد.

آیه در (لئن بسطت ...) با لام موطنه قسم قید می‌خورد، سپس با (إن) شرطی که به عدم تحقق وقوع اشاره دارد، مقید می‌شود؛ تا توییحی برای قاتل باشد و اینکه شایسته نیست این عمل از او سرزند به ویژه که او برادرش است، برخلاف غالب موارد، فعل با (إن) در ساخت ماضی آمده است، و بیانگر این است که کشتن برادرش از طرف وی حتماً واقع می‌شود. چرا که ساخت فعل ماضی با (إن) لفظاً بیان نمی‌شود مگر اینکه بیانگر غرضی بلاغی باشد و آن عبارتست از آنچه در آینده روی می‌دهد در معرض آنچه که گویا در گذشته انجام گرفتنش حتمی است.

همین‌طور مقید شدن فعل (بسطت) با شبه جمله (إلی) بیانگر توییح قاتل است. چنانکه در آیه تشویق و تحریکی برای منصرف شدن قاتل از عملش است.

در ادامه بحث می‌فرماید. (ما إنا بباسطٍ يدي إليك لأقتلك) جواب قسم محذوف است که با لام بدان اشاره شده است، جواب شرط به دلیل وجود جواب قسم محذوف می‌باشد. (نک- مبادئ العربية: ۱۱۵/۴) و از جمله بلاغت نظم قرآن کریم، شرط را با ساخت فعلی و جواب را با صیغه اسم فاعل بیان می‌کند، که در آن عدول از ساختار فعلیه به اسمیه بوده و در بردارنده سری از اسرار نظم قرآن کریم است.

برای بیان اینکه او آنچه را که با این توصیف منفور به دست می‌آورد انجام نمی‌دهد و بدان جهت با (باء) تأکید کرده است چرا که در آن مفهوم مسامحه است، و نگفته است: (ما انا بقاتل) بلکه می‌گوید (ببساط) تا بخاطر فضیلتش بر او، از مقدمات قتل تبری جوید (الانصاف فیما تضمنه الکشاف من الاعتزال:

چ ۱، ۶۰۷/۱)

در بیان شرط به صورت فعل، و آوردن جواب به صورت اسم و بلاغت آن باید گفت: فعل معنایش فقط با فاعل حادث می‌گردد. ولی انصاف ذات امری است که به اسم فاعل مربوط است. (حاشیة الشهاب علی البیضاوی: ۴۵۷/۳) اینجا تفاوت آشکاری وجود دارد که به سبب اقتضای بلاغی به جای جمله فعلیه جهت تأکید و ثبوت اسم فاعل آورده است تا معنای فعلی را تخمین زند. (الانصاف علی الکشاف: ۶۰۸/۱ و ۶۰۷)

بررسی نکات بلاغی «إذا»

إذا: از ادوات شرط غیرجازم و ظرف زمان برای آینده است مانند «إذا جاء نصرالله و الفتح» (فتح: ۱) هم‌چنین بررسی‌ها نشان می‌دهد «إذا» با قرار گرفتن در ساختار، متضمن معانی حروف دیگر است چون: اذ و متی و از این رهگذر از نوعی «توسعه معنایی» برخوردار است. (محمدی‌نژاد پاشاکی، ۱۳۹۹: ۴۲) و مانند آن شرطیه اغلب بر سر اسم می‌آید. که در این حالت همیشه فعلی در تقدیر است، همانند: «إذا السماء انشقت» (انشقاق: ۱) تقدیر آیه (إذا انشقت السماء انشقت) می‌باشد. (رک. تفسیرالمیزان،

مجمع البیان، التحریر و التنویر) در هر حال اذا در مواردی که امری قطعی و محقق الوقوع بوده بکار می‌رود. چنان که می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد:

(و يَقُولُونَ طَاعَةً فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يَبْتَئُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا) (نساء: ۸۱).

مفهوم این است، زمانی که تو آنها را به انجام کاری امر کنی و یا آنها را از انجام چیزی بازداری به ظاهر موافقت نموده و اطاعت می‌کنند، آنگاه که از پیش تو خارج شوند و از تو دور گردند شبانه میان خودشان به غیر از آنچه که برایت نمایان کردند سر و سری دارند، و خداوند متعال آنچه در نهان می‌اندیشند را می‌داند، پس توجهی به آنها نداشته باش و امورشان را آشکار نکن و نیز از آنها نترس، امورت را به خدا بسپار و همواره به او توکل داشته باش. (التحریر و التنویر: ۱۳۲/۵)

بلاغت قرآن کریم ایجاب می‌کند فعل (برزوا) با أدات شرط (إذا) که در مورد امور قطعی الوقوع یا آنکه ظن قوی به وقوع آن است؛ بکار می‌رود، قید بخورد. پس نکته ظریف بلاغی در اینجا قید خوردن با أدات شرط «اذا» و آوردن فعل ماضی بیانگر امری محقق و قطعی الوقوع است. چرا که خلاف آن چیزی است که در باطن انجام می‌دهند.

آمدن شرط با «اذا» بیانگر قطعی الوقوع بودن آن است چرا که در شأن گروهی است که خلاف باطن خود تظاهر نموده و موضع ظاهری خود را برای پیامبر اکرم (ص) تأکید نمودند که مخالف عقیده آنهاست همین‌طور در (و یقولون طاعة) بلاغت ایجاز است، به گونه‌ای که با فعل مضارع تعبیر کرده است که بیانگر تجدد فعل همراه با تجدد خواست آنها است. (تفسیر المیزان: ۵۲/۵، کشاف: ۵۴۶/۱)

کذب آشکار و نحوه بیان آنها بدین شکل تأکید کننده عمل آنهاست از طرف دیگر حذف مسندالیه و ذکر مسند بیانگر این است که شرط با (اذا) قید بخورد.

همچنان تعبیر قول آنها به (طائفة منهم) پس از آنکه در آغاز آیه همه آنها را بیان می‌دارد (یقولون) بیانگر این است که شرط و جوابش فقط در حق کسانی است که خداوند احوال آنها را می‌داند که بر کفر و نفاق خود مانده‌اند. و نمونه دوم آیه زیر است که می‌فرماید:

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ۲۰۴)

باز نظم قرآنی ایجاب می‌کند که جمله با اسلوب شرط و (اذا) قید بخورد که مقید شدن فعل (قُرِئَ) با ادات (اذا) و ماضی آوردن فعل دلیل بر قطعی الوقوع بودن امر است و ارتباط صدر و ذیل آیه این است که قرائت و گوش دادن به آن سبب رحمت می‌شود لذا به فعل «ترحمون» تأکید می‌کند (قربانی مادوانی، ۱۴۰: ۴۵)

(وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ) (مائده: ۸۳)

آیه در سیاق سخن گفتن از دشمنی یهود و مشرکانی که ایمان آوردند و در مورد دوستی مسیحیان با مومنان است. (الجامع لأحكام القرآن، ۲۰/۵، تفسیر ابن کثیر: ۸۱/۲).

آیه، صفات خوب طائفه‌ای از نصاری را بیان می‌کند، چنان‌که که اگر این صفات در کسی جمع باشد انگیزه‌های جهت تأثیرپذیری از قرآن کریم می‌شود بدان جهت نشانه‌های این مقام اقتضا می‌کند که شرط با (اذا) که غالباً در قطعی الوقوع است، قید بخورد.

بنابراین در آیه انواع دلائل در کاربرد «اذا» جمع شده است پس فعل «انزل» مجهول است و فاعلش به خاطر علم بدان حذف شده است، کسانی که این قول در مورد آنها نازل شده است منکر آن نیستند، چرا که از علل تأثیر آنها این است که به نزول آن از سوی خدا علم دارند به جای ضمیر، با اسم ظاهر (الرسول ص)) تعبیر کرده است و این اسلوب خروج کلام از مقتضای ظاهر است. یا اینکه بلاغی‌ها نظیر آن را (زیادت تمکین) گفته‌اند. (بغیة الايضاح: ۱۲۲/۱ و ۱۲۳)

اما تعبیر با فعل مضارع (تری) مختص به پیامبر (ص) نیست بلکه فقط فرد معینی مورد خطاب قرار می‌گیرد تا به طریق بدل عموم را شامل شود. (المطول فی شرح التلخیص المفتاح: ۷۱) پس خروج کلام از مقتضای ظاهر حال و آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر دلالت می‌کند که (تری) از خاص به عام دلالت دارد.

از آنچه «اذا» در سیاق ایجاب می‌کند وجود این مجاز در اسناد است، جایی که اسناد اشک به خاطر مبالغه در گریه به چشم مجاز عقلی است، (حاشیة زاده علی بیضاوی: ۱۲۹/۲، الکشاف: ۱/۶۳۸ و ۶۳۹) این دگرگونی‌های بلاغی از بهترین الفاظ و ترکیب‌هایی است که نشان می‌دهد چگونه «اذا» در مقام خود یعنی محقق الوقوع بودن بیان گشته است و چگونه منجر به غرض شده است.

بررسی نکات بلاغی «لو» شرطی

لو: در اصل دو نوع است: امتناعیه که در اصطلاح حرف امتناع وقوع جواب شرط به خاطر امتناع شرط گویند. مانند: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مائدة: ۴۸) و غیر امتناعیه مانند: «وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مَعْرُضُونَ» (انفال: ۲۳) در این آیه امتناع تولی به خاطر امتناع سمع نیست بلکه کافران چه بشنوند و چه نشنوند، پشت می‌کنند. البته نوع دیگری هم وجود دارد که آن را به معنای تمنّا گرفته‌اند. عده‌ای آن را لو شرطیه و برخی هم غیر شرطیه می‌دانند. مانند: «لَوْ أَنْ لَنَا كَرُهُ فَنَبْرُ أَمْنَهُ» (رک. الانصاری: ج ۱، ۳۵) از جمله ویژگی «لو» این است که گاه بر جوابش لام وارد می‌شود و آن زمانی است که جواب مثبت باشد (رک. الانصاری: ۱۳۶۷). این لام به تأکید دلالت دارد (السامرای: ۲۰۰۷).

«لو» زمانی که در معنای شرط بکار رود و سیاق ماضی باشد، امتناع را می‌رساند. (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ۲۵۵) امتناع در «لو» از نوع «امتناع لامتناع» است؛ یعنی به دلیل عدم تحقیق شرط، جواب نیز محقق نمی‌شود (سیوطی: ج ۱، ۵۲۶) مانند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حجرات: ۵).

در «لو» اگر شرط ماضی باشد، مفهوم شرط قطعاً ممتنع است و جواب، هرگز به وقوع نمی‌پیوندد؛ در صورت وجود احتمال برای وقوع جواب، ماضی بودن شرط منتفی است و دیگر نمی‌توان «لو» را از نوع امتناعیه دانست (ابن هشام: ج ۱، ۲۶۵)

البته شرط ممتنع الوقوع در زمان مستقبل هم وجود دارد، که برای شناسایی آن باید از عقل بهره جست که آیا شرایط بیان شده در جمله شرطی امکان وقوع دارد و یا فقط به خاطر تصویرسازی از یک شرایط فرضی و غیرممکن است. مانند: «إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» (زخرف: ۸۱) خاصیت «لو» فرض شرایطی است که در واقع وجود ندارد (مدنی: ۹۰۱) برخلاف حرف «ان» که خاصیت آن تعلیق یک امر به امری مستقبل و محتمل است (همان: ۹۰۲).

بررسی اسلوب «لو» معانی و هدف بلاغی آن نشان می‌دهد اگر لو مقید فعل شرط با لام و فعل مثبت بیاید جوابش ماضی مثبت با «ل» می‌باشد. با بررسی قرآن کریم معلوم شد در تمام موارد آن، فعل جواب شرط ماضی است که موکد به حرف تأکید «ل» می‌باشد.

براساس روش معمول، جواب «لو» هر گاه منفی به «ما» باشد بدون لام می‌آید زیرا جملات مثبت برخلاف جملات منفی، نیاز به تأکید دارند (درویش: ج ۲، ۸۰)

این گونه آیات، اولاً تأکید بر مفهوم مورد نظر را دارند و نشان از تعلق جواب شرط به فعل شرط دارند در قرآن متناسب با سیاق کلام، هدف بلاغی و پیام ثانویه دارد. مانند: «... وَ لَوْ أَمَّنْ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ...» (آل عمران: ۱۱۰) آیه علاوه بر داشتن تأکید بیان می‌کند که اگر ایمان می‌آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود در آیه دلالت بر توییخ همراه با نصیحت از طرف خدا نسبت به اهل کتاب است؛ دارد. (ابوحیان: ۳۰۲، ۳، ۱۴۲۰)

یا در آیه «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَئِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ...» (آل عمران: ۱۵۴)

در آیه نوعی احتجاج نظری است یعنی متکلم به مسائلی استدلال می‌کند که مبنای عقلی دارد و به قول زمخشری این آیه به نوعی ترغیب به شهادت و تشویق به جهاد است. (همان: ۳۹۶)

همین‌طور در آیه «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ...» از باب مجاز برای تمثیل است و «تَلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ» بر آن دلالت می‌کند و هدف از آن توییخ انسان بر قساوت قلبش و عدم تأثیرپذیری از قرآن است (همان: ۱۰، ۱۴۸)

یا در آیه «... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۲۰) در قرآن هر جا بعد از فعل شرط «لو» «شاء» یا «اراد» آمده، مفعول محذوف است و جواب «لو» دال بر آن است. (زجاج: ۴۰۵) در این آیه خدا لطفش را بر سرپرست یتیم اعلام می‌کند که رنج و مسئولیت ناشی از مخلوط شدن اموال را از دوش آن‌ها بر داشت. (ابوحیان: ۴۱۴) و نیز مانند این نمونه در آیه زیر:

(هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.) (الفتح: ۲۵).

در این آیه دو جمله‌ی شرط یک جواب دارند.

آیه در مورد کسانی از قریش و هم پیمان‌های آنها که کافر شدند سخن می‌گوید؛ (تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة: ۱۹۴/۲۶) این آیه بیانگر دو نکته مهم دیگری است نخست اینکه تصور نکنید؛ اگر در سرزمین حدیبیه درگیری رخ دهد مشرکان برنده می‌شوند، نه چنین نیست، نکته دیگر اینکه خدا دست

کفار را از شما بازداشت و دست شما را از آنها بازداشت بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز کرد. (مجمع‌البیان: ۱۲۳/۹) با توجه به اینکه در جواب لو، لام همراه با فعل مثبت آمده است به لحاظ بلاغی بیانگر تأکید مفهوم است، و از نظر معنا، تأکید و تمنی مهم‌ترین معنای لو در آیه می‌باشد.

نمونه دیگر:

(و لَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَنْبِيئًا * وَ إِذَا لَاتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا * وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) (نساء: ۶۸-۶۶)

صاحب‌المیزان مفهوم آیه را عام می‌داند و آن را به سبب نزولی محدود نمی‌کند. (المیزان: ۱۱۲/۴) نظم قرآن کریم ایجاب می‌کند فعل (کتب) با ادات شرط (لو) مقید شود و آمدن (أَنْ) مشدد بعد از (لو) که لازم است پس از آن فعل بیاید، نشان می‌دهد (أَنْ) بعد از (لو) جانشین فعل شده است پس معنای (ولو أَنَا کتبتنا علیهم) مانند معنای (لو کتبتنا علیهم) می‌باشد؛ یا فعلی همراه (أَنْ) در تقدیر است در این صورت معنا چنین است: (وَلَوْ وَقَعَ وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ). (معانی القرآن و إعرابه: ۵۸/۲) مشخص است که «لو» حرف امتناع برای امتناع است.

در مقید کردن فعل با ادات شرط (لو) که به امتناع جزاء ناشی از امتناع شرط دلالت دارد. دلیل رحمت خداوند بر بندگانش است، زیرا اگر برای ایشان نوشته می‌شد البته گناه آنها آشکار می‌شد؛ اما اختصاص مکتوب به قتل و خارج شدن مثل آن، چیزی است که بر بنی‌اسرائیل واجب شد (کشاف: ۵۳۹/۱) بنابراین هدف بلاغی آیه تنبیه و توبیخ منافقان و روشن بودن تعلق جواب شرط برای مخاطب می‌باشد و در نمونه سوم در آیه زیر چنین بیان شده است:

(و لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ) (حجرات: ۵) آیه به احترام و گرامی داشتن پیامبر (ص) راهنمایی می‌کند. (تفسیر مراغی: ۱۲۶/۲۶) و با ادات (لو) مقید شده است، تا امتناع جواب شرط را به خاطر امتناع وقوع فعل شرط نشان دهد؛ آیه با تأکید بیشتر، به نادانی و کم‌عقلی کسانی اشاره دارد که به دستور خدا توجه نکرده و پیامبر (ص) را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌کردند (مجمع‌البیان: ۱۳۰/۹) بنابراین با توجه به آمدن «لَ» در جواب شرط مثبت، تأکید بر مفهوم مورد نظر را در بر داشته و نشان از تعلق جواب به فعل شرط است و هدف بلاغی آیه دلالت بر توبیخ همراه با نصیحت است که اگر صبر کنند قطعاً مورد آمرزش و رحمت خدا قرار می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

۱- با مطالعه بلاغت «ان» «إِذَا» و «لو» ثابت شد عالمان بلاغت و مفسران به ارزش ادات شرط در دلالت و مقید ساختن مفهوم جملات پی برده‌اند. که ادات شرط علاوه بر تأثیر لفظی بر ساختار کلام از نظر معنا هم تأثیر متفاوتی در جمله دارند.

۲- اسلوب شرط از پرکاربردترین اسالیب بلاغی در قرآن کریم است، که تأثیر زیادی در فهم معنای آیات دارد، و تأثیر مهمی در تفسیر قرآن دارد.

- ۳- مقید شدن جملات شرط با أدوات شرط فقط به خاطر وجود نکات ظریف بلاغی می باشد که معنا بدان رسا و نیکو می گردد.
- ۴- کاربرد هر یک از أدوات شرط مناسب با سیاق آیاتی است که با آنها آمده است، بنابراین تفاوت ظریف و دقیقی در کاربرد أدوات (إن)، (إذا) و (لو) و ... وجود دارد.
- ۵- آمدن اسلوب شرط با (إن) و (إذا) گاهی برخلاف مقتضای ظاهر است چرا که (إن) اغلب برای شک و تردید و (إذا) اغلب برای جزم و یقین بودن حکم است، بنابراین چه بسا یکی از آن دو به خاطر وجود نکته بلاغی در مفهوم دومی کاربرد دارد.
- ۶- فهمیدن معنایی که به وسیله أدوات شرط قید خورده است با سیاقی که در آیه است تناسب دارد که این امر با مقید شدن آیات به وسیله أدوات مشاهده می شود.
- ۷- معنای جمله ای که بعد از «اذا» می آید موضوعات خاصی است که محقق الوقوع است و اسالیبی که با أدوات «إن» شروع شده اند به لحاظ معنایی، احتمال وقوع آنها ضعیف بوده و یا نادرالوقوع می باشد. همین طور «لو» برای شرط در ماضی زمانی کاربرد دارد که به انتفاء شرط یقین داریم بنابراین انتفاء شرط، مستلزم انتفاء جزاء است و هدف های بلاغی چون تنبیه، توبیخ، حسرت، تحضیض، تمنی و ... در آیات به چشم می خورد.

کتابنامه

قرآن کریم

- اسکندری المالکی، ناصرالدین احمد بن محمد بن منی، (۱۹۷۷)، الإنصاف فیما تضمنه الکشاف من الاعتزال، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
- خطیب قزوینی، (۱۴۲۴ ق)، الايضاح فی علوم البلاغۀ، ج ۱، به کوشش محمد عبدالقادر فاضلی، بیروت، بی نا.
- الصعیدی، عبدالمتعال، (۱۴۲۶ ق)، بغیة الإيضاح، ج ۱، بیروت: مكتبة الآداب.
- الخفاجی، احمد بن محمد عمر، (۱۰۶۹ ق)، البیضاوی مع حاشیة الشهاب المسماه عنایة القاضی و کفایة الراضی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- عکبری ابوالبقاء، (۲۰۱۲ م)، التبیان فی إعراب القرآن، تحقیق علی محمد البجاوی، کتابخانه علم راه.
- _____، (۱۹۹۸ م)، التبیان فی إعراب القرآن، به حاشیه محمدحسین شمس الدین، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن ابی الاصبیح المصری، (۱۹۹۵ م)، تحریر التجیر، تحقیق خفی محمد شرف، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۹۹۸ م)، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، دارالکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد، (۱۹۶۴ م)، التحریر و التنویر فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروتک مؤسسه تاریخ العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل، (۱۹۸۸ م)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، بی جا: دارالحديث.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۹۷ ش)، تفسیر نمونه، ج ۴۲، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مراغی، احمد بن مصطفی، (۱۹۴۶ م)، تفسیر مراغی، ج ۱، قاهره: مطبعه مصطفی البالی المجلسی و پسران.

- دسوقی، (بی تا)، حاشیه دسوقی، ضمن شروح التلخیص، بیروت، دارالسرور.
- شیخزاده، (بی تا)، حاشیه محی الدین شیخزاده علی تفسیر بیضاوی، بیروت: دارالترتیب العربی.
- انصاری، ابوعبدالله، (۱۹۹۶ م)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، قاهره: دارالحديث.
- هاشمی، احمد، (۱۳۷۰ ش)، جواهر البلاغۃ، ج ۳، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- سبکی، بهاءالدین، (۲۰۱۵ م)، عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح، تحقیق، عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالسرور.
- سمین حلبی، احمد بن یوسف، (۱۹۹۶ م)، عمدة الحفاظ فی تفسیر اشرف الألفاظ، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب.
- سمین حلبی، احمد بن یوسف (بی تا)، الدرالمصون فی علوم الكتاب المکتون، تحقیق، شیخ علی محمد معوض و همکاران، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- تفتازانی، سعدالدین، (۱۹۳۷ م)، شروح التلخیص، بیروت: دارالسرور.
- زمخشری، ابوالقاسم جارالله، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف، بیروت: بی نا.
- الشرطونی، رشید، (۱۹۷۳ م)، مبادئ العربیة، بیروت: دارالمشرق.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۸۰ ش) مجمع البیان، تهران: دانشگاه تهران.
- تفتازانی، سعدالدین، (۷۹۱ ق)، المطول فی شرح تلخیص المفتاح، قم: انتشارات داوری.
- زجاج، (۲۰۰۴ م)، معانی القرآن و إعرابه، قاهره: دارالحديث.
- انصاری، ابن هشام، (۱۴۱۰ ق)، مغنی اللیب، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره).
- راغب اصفهانی، (۱۳۹۲ ش)، المفردات، ترجمه حسین خداپرست، بی جا: نشر نوید آلام.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۸ ش)، المیزان، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، ج ۵، تهران: اسماعیلیان و امیرکبیر.
- سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، لبات النقول فی اسباب النزول، تصحیح احمد عبدالشافی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نجات، فاطمه، (۱۳۸۳)، پایان نامه تعبیر جملات شرطی در قرآن بر پایه ادات شرط، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- آقاجانی، مریم، (۱۳۸۹ ش)، پایان نامه بررسی نحوی جملات شرطی قرآن، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- قربانی مادوانی، زهره، (۱۴۰۰ ش)، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، جیرفت.
- محمدی نژاد پاشاکی، احمد و همکاران، (۱۳۹۹ ش)، نشریه پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره ۱۱، شماره ۴۳، بی جا.

The Holy Quran

Iskandari Al-Maliki, Nasser al-Din Ahmad ibn Muhammad ibn Mani, (1977), Al-Insaf Fima guarantees the discovery of Al-Atzal, Ch 1, Beirut: Dar al-Fikr.

Khatib Qazvini, (1424 AH), Al-Idhah in the science of rhetoric, Ch 1, by the efforts of Mohammad Abdul Qadir Fazeli, Beirut, Bina.

Al-Saidi, Abdul Muttaal, (1426 AH), Baghiya Al-Idah, Ch. 1, Beirut: Maktab al-Adab.

- Al-Khafaji, Ahmad Ibn Muhammad Omar, (1069 AH), Al-Bayawi with the margin of the meteor shower, the care of the judge and the sufficiency of the land, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya.
- Akbari Abu al-Baqa, (2012), Al-Tibyan Fi Arab Al-Quran, research by Ali Mohammad Al-Bajawi, Library of Road Science.
- , (۱۹۶۸ AD), Al-Tibyan Fi Arab Al-Quran, by Mohammad Hussein Shamsuddin, Ch 1, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.
- Ibn Abi Al-Asba Al-Masri, (1995 AD), Tahrir al-Tajir, Mohammad Sharaf's secret research, Ch 1, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar, (1998), Tafsir Ibn Kathir, Ch 1, Dar al-Kitab al-Almiyeh.
- Ibn Ashour, Muhammad, (1964 AD), Tahrir and Enlightenment in the Interpretation of the Qur'an, Ch 1, Birutak, Institute of Arab History.
- Ibn Kathir, Ismail, (1988 AD), Tafsir Al-Quran Al-Azeem, Ch 8, Bija: Dar al-Hadith.
- Makarem Shirazi, Nasser et al., (2015), Tafsir Nomoneh, Ch 42, Tehran: Islamic Library.
- Maraghi, Ahmad Ibn Mustafa, (1946 AD), Tafsir Maraghi, Ch. 1, Cairo: Mustafa Al-Balbi Al-Majlisi and Sons Press.
- Desouki, (Bita), Desoqi margin, while explaining, Beirut, Dar al-Sarwar.
- Sheikhzadeh, (Bita), Margin of Mohieddin Sheikhzadeh Ali Tafsir Beizawi, Beirut: Dar Al-Tarath Al-Arabi.
- Ansari, Abu Abdullah, (1996), Al-Jami 'for the rules of the Qur'an, Ch. 3, Cairo: Dar al-Hadith.
- Hashemi, Ahmad, (1991), Jawahar al-Balaghah, Ch 3, Qom: Islamic Propaganda Office Publications.
- Sabki, Baha'uddin, (2015), The Bride of the Afraha in the Explanation of the Summary of the Key, Research, Abdul Hamid Hindawi, Beirut: Dar al-Sarwar
- Samin Halabi, Ahmad Ibn Yusuf, (1996 AD), Main Preservation in the Interpretation of Ashraf Al-Al-Faz, research by Muhammad Basel Ayoun Al-Sud, Beirut: Dar al-Kitab.
- Samin Halabi, Ahmad Ibn Yusuf (Bita), Al-Dar Al-Musun Fi Uloom Al-Kitab Al-Maknoon, Tahqiq, Sheikh Ali Mohammad Moawad et al., Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.
- Taftazani, Saad al-Din, (1937), Explanatory notes, Beirut: Dar al-Sarwar.
- Zamakshari, Abu al-Qasim Jarallah (1407 AH), Al-Kashaf, Beirut: Bina.
- Al-Shartouni, Rashid, (1973), Arab Principles, Beirut: Dar Al-Mashreq.
- Tabarsi, Abu Ali Fazl Ibn Hassan, (2001) Al-Bayan Assembly, Tehran: University of Tehran.
- Taftazani, Sa'ad al-Din, (791 AH), Al-Matul Fi Sharh Talehis Al-Muftah, Qom: Davari Publications.
- Zajaj, (2004), The Meanings of the Qur'an and the Arabs, Cairo: Dar al-Hadith.
- Ansari, Ibn Hisham, (1410 AH), Mughni Al-Labib, Qom: Public Library of Ayatollah Marashi Najafi.
- Ragheb Esfahani, (2013), Al-Mufradat, translated by Hossein Khodaparast, Bija: Navid Alam Publishing.
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein, (1999), Al-Mizan, translated by Seyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, Ch 5, Tehran: Ismailian and Amirkabir.
- Suyuti, Jalal al-Din, (Bita), Labat al-Naqool fi Asbab al-Nazool, edited by Ahmad Abdul Shafi, Ch.
- Nejat, Fatemeh, (2004), Thesis on the Interpretation of Conditional Sentences in the Qur'an Based on Conditional Instruments, Tehran: Faculty of Literature and Humanities.

- Aghajani, Maryam, (2010), Thesis on the Syntactic Study of Conditional Sentences of the Quran, Tehran: Faculty of Literature and Humanities.
- Madani Ghorbani, Zohreh, (1400 AD), Quarterly Journal of Quranic Studies, Twelfth Year, No. 45, Jiroft.
- Mohammadinejad Pashaki, Ahmad et al., (1999), Journal of Quranic Studies, Volume 11, Number 43, Bija.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: جعفرپور حمدالله، رضائی کہنموئی علی، ربی پور محمدعلی، ظرائف بلاغی سبک و اسالیب
شرط در قرآن کریم بررسی موردی أداة «إن، لو و إذا»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره
۵۰، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۶-۱.

